

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوازدهم، شماره اول و دوم،

بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۴۶ - ۴۵

ثوری‌ها و حنبلی‌های اصفهان

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۰/۵/۲۲

دکتر ساسان طهماسبی*

زینب فرخی**

مذهب ثوری و حنبلی از مذاهب اهل حدیث هستند که در قرون نخستین اسلامی، تحت تأثیر فضای فکری اصفهان که ویژگی اصلی آن، غلبه محدثان بود پیروان زیادی در این شهر یافتند. ابتدا ثوری‌ها بر شهر غلبه داشتند، ولی به تدریج جای خود را به حنبلی‌ها دادند. حنبلی‌ها که در بسیاری از موارد، ادامه دهنده راه ثوری‌ها بودند تا زمان روی کار آمدن سلجوقیان بر فضای فکری اصفهان حاکمیت بلامنازعی داشتند و سیاست‌های مذهبی سلجوقیان و خواجه نظام الملک، زمینه تضعیف تدریجی این فرقه را فراهم کرد. مهم‌ترین ویژگی دوران تسلط حنابله بر اصفهان، سخت‌گیری نسبت به سایر فرقه‌های سنی و شیعه و مقابله با جریان‌های عقل‌گرا بود.

واژه‌های کلیدی: اصفهان، سفیان ثوری، احمد بن حنبل، مذهب ثوری، مذهب

حنبل.

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور شهرضا.

** کارشناس تاریخ.

مقدمه

اختلاف‌های فکری، عقیدتی و سیاسی که از نخستین دهه‌های ظهور اسلام در میان مسلمانان بروز کرد، سبب پیدایش فرق مختلفی شد که تعدادی از آنها هم اکنون نیز پا برجا هستند. مطالعه تاریخ این فرق نشان می‌دهد که در هر مقطعی، یکی از این فرقه‌ها، تحت تأثیر شرایط سیاسی و فکری بر بخشی از جهان اسلام غلبه می‌کرد و با تغییر شرایط، پس از مدتی جای خود را به فرقه جدیدی می‌داد. شهر اصفهان نمونه خوبی از این جریان است. در این پژوهش، وضعیت دو فرقه ثوری و حنبلی که در مقاطعی، بیشتر اهالی اصفهان پیرو آنها بودند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سفیان ثوری و مکتب وی

ابوعبدالله، سفیان بن سعید بن مسروق کوفی، معروف به سفیان ثوری (۹۷ - ۱۶۷ ق) از عرفا و محدثان بزرگ زمان خود بود. بنا بر قولی، او سی هزار حدیث روایت کرده است و هم چنین تألیفاتی در علم حدیث دارد که معروف‌ترین آنها کتاب جامع کبیر است.^۱

سفیان، مذهب فقهی خاصی ایجاد نکرد. بلکه، او تنها محدث و از اهل حدیث بود که شاگردانش آرای او را مدون ساختند و بر اساس آن مذهب فقهی جدیدی بنا نهادند. سفیان ثوری، مانند سایر اهل حدیث تنها متکی بر قرآن و احادیث و بنای احکام بر نصوص بود و از مراجعه به قیاس جلی و خفی خودداری می‌کرد. وی از این جهت در مقابل اهل رأی قرار می‌گرفت که به تحصیل وجهی از قیاس و معنای استنباط شده از احکام توجه داشتند. شهرستانی در تقسیم‌بندی اهل حدیث می‌نویسد:

۱. اصحاب مالک بن انس؛ ۲. محمد بن ادریس شافعی؛ ۳. اصحاب سفیان

ثوری؛ ۴. اصحاب احمد بن حنبل؛ ۵. اصحاب داود بن علی بن محمد اصفهان.

ایشان را از این جهت اهل حدیث گویند که عنایت ایشان به تحصیل احادیث و

ترتیب اخبار است و احکام مبتنی بر نصوص دارند.^۲

مذهبی که سفیان ثوری ایجاد کرد مورد قبول اهل سنت سنت‌گرا واقع شد و در زمره فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت و هم‌ردیف مذهب شافعی، حنفی و حنبلی قرار گرفت.^۳ یکی از مبانی عقیدتی مذهب سفیان ثوری، عقیده به اصل تشبیه بود. بنابراین، پیروان او را در زمره مشبیهه قرار می‌دهند و سفیان را از بانیان نخستین تشبیه به حساب می‌آورند.^۴ مشبیهه را در شرعیات هفت فرقه می‌دانند: ۱. قومی از کرامیه که تابع ابوحنیفه در فرع شرع است؛ ۲. بعضی از اصحاب مالک؛ ۳. بعضی از اصحاب شافعی؛ ۴. اصحاب سفیان ثوری؛ ۵. اصحاب اسحق بن راهویه؛ ۶. اصحاب احمد بن حنبل؛ ۷. بیشتر کرامیه که در اصل و فروع، پیروان مذهب ابو عبدالله کرام هستند.^۵

مؤلف تبصرة العوام درباره بیان گرایش جدی پیروان سفیان ثوری به تشبیه می‌نویسد:

و اما اصحاب ثوری جمله مشبیهی باشد... در صفات باری چیزها گویند که

در صفات احاد الناس عیب بود.^۶

مشبیهه دو دسته بودند:

۱. گروهی که ذات خداوند را به ذاتی جز او مانند می‌کردند.

۲. گروهی که صفات خداوند را به صفات غیر او تشبیه می‌کردند.^۷

مشبیهه برای خدا جا و مکان قائل بودند و مانند انسان برای خدا، اعضای بدن تصور می‌کردند. در زمینه رابطه با شیعیان، سفیان را می‌باید از معارضان جدی شیعه و ائمه شیعه دانست. او روایت‌های دروغین زیادی به ائمه به خصوص امام صادق نسبت داد. بنابراین در کتاب‌های رجال شیعه، او را کاذب و مدلس می‌دانند. روایت شده که یکی از پیروان او نزد امام صادق رفت و به نقل احادیثی پرداخت که از سفیان روایت می‌کرد و سفیان مدعی بود آنها را از امام صادق شنیده است. دو نمونه از این احادیث که به قول سفیان، امام صادق از امام علی شنیده بود، چنین است:

حب ابی بکر و عمر ایمان و بغضهما کفر.

اگر مردی را نزد من بیاورند که مرا بر ابوبکر و عمر فضیلت دهد، او را حد

می‌زنم.

وقتی امام صادق این جعلیات را شنیدند به شدت ناراحت شدند و انتساب آنها را به خودشان منکر شدند ولی راوی، سخن امام را نپذیرفت و گفتار سفیان را ارجح دانست.^۹

ارتباط سفیان ثوری با حنفی‌ها نیز خصمانه بود. وی هنگامی که خبر مرگ ابوحنیفه را شنید، گفت:

«الحمد لله کان ینقض عری الاسلام عروة عروة».^۹

هم چنین روایت شده که او گفته است:

ابوحنیفه ضال مضل.^{۱۰}

ثوری‌ها در اصفهان

مذهب ثوری گسترش ملموسی در جبال به خصوص در همدان و دینور داشت،^{۱۱} اما در هیچ یک از منابع به طور مشخص و مسلم از رواج مذهب ثوری در اصفهان سخنی به میان نیامده است، ولی شواهد نشان می‌دهد این مذهب پیش از ظهور حنابله، موقعیت قابل توجهی در این شهر داشته است. مقدسی در هنگام بحث درباره ثوری‌های همدان می‌نویسد:

همدان و شهرهایش اهل حدیث هستند و گروهی مذهب سفیان ثوری دارند.

در جامع ایشان بندهای اقامه جفت است (منظور برگزاری نمازهای سیاسی

آدینه و عید) همه مردم اصفهان نیز در گذشته چنین می‌کردند، ولی امروز به

مذهب ابن حنبل گشته و در دو گروه ققیهانی هستند.^{۱۲}

منظور مقدسی، کاملاً واضح نیست. نمی‌دانیم آیا او معتقد است که اصفهانی‌ها نیز، قبلاً همگی پیرو مذهب ثوری بودند یا در بحث نمازهای آدینه و عید با مردم همدان هم رأی بودند؟ اگر گزینه نخست درست باشد در این صورت باید بپذیریم که در اصفهان،

مذهب ثوری پیش از گسترش مذهب حنبلی، غلبه کامل داشت. ولی به این سبب که در این مورد تردید داریم، برای اثبات حضور ثوری‌ها در این شهر، به شواهد دیگری متوسل می‌شویم که از گفته مقدسی بسیار قابل اعتمادتر هستند. این شواهد مبتنی بر ارتباط محدثان اصفهان با سفیان ثوری است.

تعدادی از یاران و همراهان ثوری از محدثان اصفهان بودند. نعمان بن عبدالسلام بن حبیب بن حلیط (م. ۱۷۰) که فقه مذهب ثوری را آموخته بود و به گفته شیخ انصاری بر همه افرادی که از سفیان روایت می‌کردند، برتری داشت، نمونه‌ای از این افراد است. هم‌چنین، سفیان ثوری مرجع بسیاری از محدثان اصفهان، مانند ابوسفیان صالح بن مهران، ابراهیم بن ایوب فرسانی، عامر بن ابراهیم، محمدبن زیاد، محمدبن مغیره و محمدبن یوسف بود.^{۱۳}

عصام بن یزید بن عجلان، یکی دیگر از یاران سفیان بود که سیزده سال با او معاشرت داشت و هنگامی که سفیان از سوی مهدی، خلیفه عباسی مورد تعقیب قرار گرفت از کوفه به اصفهان گریخت.^{۱۴}

شیخ انصاری در میان کسانی که از سفیان ثوری روایت می‌کنند به افرادی مانند عصام بن یزید، ابوهانی اسماعیل بن خلیفه قاضی اصفهان، عامر بن ناجیه، ابراهیم بن ایوب فرسانی، عامر بن حماد، ابراهیم بن قره، محمدبن یوسف بن عباد و حکم بن ایوب بن ابی الخیر اشاره می‌نماید.^{۱۵} هم‌چنین، ابومسعود سلیمان بن ابراهیم اصفهانی نیز از محدثانی است که از سفیان روایت می‌کنند.^{۱۶}

از مجموع مطالب بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت که مذهب ثوری به سبب تأثیری که بر محدثان اصفهان داشت در این شهر گسترش یافت، زیرا محدثان جهت دهنده اصلی فضای فکری و علمی شهر بودند. زمانی که مذهب حنبلی وارد اصفهان شد به خاطر شباهت‌های بنیادی با مذهب ثوری در میان مردم اصفهان و به خصوص محدثان نفوذ کرد و در نهایت با برخورداری از مبانی اعتقادی محکم‌تر و طرفداران پرشور، مذهب

ثوری را در خود مستحیل نمود. بدین ترتیب مذهب ثوری راه‌گشاه و زمینه ساز توسعه مذهب حنبلی در اصفهان بود.

احمد بن حنبل و مکتب وی

احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ ق) پیشوای حنبلی‌ها مانند سفیان ثوری، مذهب خاصی در فقه پدید نیاورد. او محدثی بود که تنها به پرسش‌های شاگردانش پاسخ می‌داد و همانند سفیان ثوری، بعدها شاگردانش آرای او را مدون و منظم ساختند و بر آن اساس مذهب فقهی جدیدی ایجاد کردند. مکتب ابن حنبل حرکتی بود که تحت عنوان طرفداری از کتاب و سنت در مقابل اصحاب رأی و عقل مداران، فلاسفه، متکلمان و به ویژه معتزله که در مجموع آنها را اهل بدعت می‌خواندند، پدید آمد.

ابن حنبل مکتب خود را بر پنج اصل بنا نهاد که عبارت‌اند از:

۱. کتاب خدا؛ ۲. سنت رسول الله ﷺ؛ ۳. فتاوی صحابه پیامبر ﷺ؛ ۴. قول بعضی از صحابه که موافق کتاب باشد؛ ۵. تمام احادیث مرسل و ضعیف.
- همانند اغلب اهل حدیث، یکی از مبانی عقیدتی و مشخصات بارز حنابله که سبب تقبیح آنها از سوی مخالفان می‌شد، اعتقاد و تأکید بر اصل تشبیه بود. مؤلف تبصرة العوام درباره معتقدان به تشبیه می‌نویسد:

بدان که اصل تشبیه از یحیی بن معین و احمد بن حنبل و سفیان ثوری و

اسحق بن راهویه و داود اصفهانی و هشام بن حکم برخاست... پس جمله حنابله

تشبیه گویند... هرگز حنبلی ندیدم که نفی تشبیه کرد... بدان که این قوم اصل

تشبیه از ایشان ظاهر شد.^{۱۷}

همان‌طور که ملاحظه شد حنبلی‌ها در میان معتقدان به تشبیه قرار می‌گیرند. مبلغان این فرقه به همراه ثوری‌ها، تشبیه را وارد فضای دینی اصفهان کردند. مؤلف التقتض بارها مردم اصفهان را به خاطر داشتن چنین اعتقاداتی سرزنش می‌کند. به عنوان نمونه، وی در

یک مورد می نویسد:

حنفیانی که امروز هستند در اصفهان و همدان آن وقت نبودند و غلبه مشبیه

داشتند.^{۱۸}

مشخص است که منظور وی از مشبیه در این جا حنبلی ها هستند؛ زیرا ثوری ها، ظاهری ها و گروهی از شافعیان مشبیهی از میان فرق معتقد به تشبیه در اصفهان حضور داشتند، ولی در زمان او ثوری ها و ظاهری ها از میان رفته بودند و مذهب شافعی نیز همزمان با مذهب حنفی در اصفهان گسترش یافت.

همان گونه که پیش تر اشاره شد، مشبیه برای خدا، مکان و اعضای بدن قائل بودند.

ابن حنبل می گفت:

خدا بر عرش نشسته و پاها بر کرسی نهاده و دارای دست و پا و سایر

اعضاست.^{۱۹}

حنبله اعتقاد داشتند که خدا روز عرفه در عرفات فرود می آید، در حالی که بر شتری

سرخ موی نشسته و پیراهن زرین پوشیده است. در حکایتی آمده است:

در اصفهان یکی از فقهای مشبیه، پشم اشتری داشت در حقه نهاده و به

مشک و عود میخورد و در چیزها پوشیده. مثل آن که آثار رسول الله دارند.

گفتنی چون احمد بن حنبل به حج رفت، خدای را دید در عرفات بر شتری نشسته.

احمد او را شناخت برفت و در آن شتر آویخت. خدای شتر را برانگیخت و برفت.

پاره پشم آن شتر در دست احمد بماند. این آن پشم است. هر گاه مشبیهی بیماری

شدی در اصفهان زری چند پیش آن شخص فرستادندی، او آن حقه برگرفتی و به

خانه آن شخص بیمار رفتنی و آن پشم به آب و گلاب برآوردی و بدان رنجور

دادی تا بعضی بخوردی و بعضی بخود مالیدی.^{۲۰}

در میان علمای حنبلی اصفهان از خاندان منده، ابوالقاسم عبدالرحمن بن حافظ به

داشتن اعتقادات تشبیهی متهم بود. او برای دفاع از خود و رفع اتهام، کتاب‌هایی در رفع بدعت و به احتمال قوی در رد تشبیه نوشت و اذعان داشت:

من به کتاب و سنت تمسک دارم و تبری دارم از تشبیه و مثل در مورد

خدا.^{۲۱}

طریقه عبدالرحمانی منسوب به او که به داشتن اعتقادات بدعت آمیز متهم شد، احتمالاً دارای اعتقادات تشبیهی بود. حنا بله با این اصول و اعتقادات بر اصفهان و بسیاری از مناطق غلبه کردند.

غلبه حنبلی‌ها بر اصفهان

مذهب حنبلی به سرعت در اصفهان گسترش یافت. مقدسی که در نیمه دوم قرن چهارم (۳۷۵ هـ) از اصفهان دیدن کرده است به غلبه حنا بله در اصفهان همانند دیگر نقاط جبال اشاره می‌کند و در مورد مذهب مردم یهودیه می‌نویسد:

حنبلیانی درشت خویند و دربارہ معاویہ افراط می‌کنند.^{۲۲}

مقدسی، اهالی اصفهان را به خاطر غلو و تعصب ایشان در مورد معاویه مذمت می‌کند و در قالب حکایتی چنین می‌نویسد:

روزی من کاروان را رها کرده به دیدار مردی از ایشان که به وارسنگی و زهد شناخته شده بود رفته، شب را نزد او مانده پرسش‌ها می‌کردم تا این‌که پرسیدم دربارہ صاحب (بن عباد) چه گویی؟ وی به لعن و نفرین او پرداخته، گفت: آیینی برای ما آورده که آن را نمی‌فهمیم. گفتیم: چه گوید؟ گفت او می‌گوید معاویه پیامبر نیست. من گفتم: تو چه می‌گویی؟ گفت: ما گفته خداوند را می‌پذیریم که می‌گوید: فرقی میان پیامبران نمی‌نهییم، ابوبکر مرسل، عمر مرسل... و پس از برشمردن چهار خلیفه گفت: معاویه نیز مرسل بوده است. من گفتم: چنین مگو؛ زیرا تنها چهار تن نخستین خلیفه بودند و معاویه پادشاه بوده است؛

زیرا پیامبر گفته است: خلافت بعد از من سی سال خواهد ماند و سپس به پادشاهی برمی‌گردد. در این هنگام او بر من پرخاش گفت و مردم مرا رافضی خواندند و اگر کاروانیان نرسیده بودند مرا بیچاره کرده بودند. ایشان مانند این داستان‌ها بسیار دارند.^{۲۳}

گسترش مذهب حنبلی در اصفهان دلایل مختلفی داشت. حضور صالح بن احمد بن حنبل (م. ۲۶۵ ق) در منصب قاضی اصفهان، یکی از عوامل مهم این موضوع محسوب می‌شود.^{۲۴} وی که از محدثان بود، برای توسعه مذهب حنبلی تلاش‌های فراوانی کرد، اما مهم‌ترین دلیل گسترش مذهب حنبلی در اصفهان، حضور تعداد زیادی محدث در این شهر بود. گروه بی‌شماری که ابونعیم و ابی‌الشیخ انصاری به ترتیب کتاب‌های «ذکر اخبار اصفهان و طبقات المحدثین باصفهان» را درباره آنها نوشته‌اند به این مذهب توجه کرده‌اند. این محدثان که بسیاری از آنها به لحاظ فکری تحت تأثیر افکار احمد بن حنبل بودند، مبلغ مذهب وی در اصفهان شدند.

محدثان حنبلی اصفهان

یکی از نخستین و مهم‌ترین محدثان حنبلی اصفهان، احمد بن فرات بن خالد رازی معروف به ابومسعود رازی اصفهانی (م. ۲۵۸ ق) بود. او که سفرهای زیادی کرد و از محدثان بزرگ بود در بغداد با ابن حنبل دیدار کرد و ابن حنبل در اکرام او گفت: «ما تحت ادیم السماء احد احفظ لخبار رسول الله صلی الله علیه من ابی مسعودالرازی». ابومسعود تا پایان عمر در اصفهان ساکن بود و نقش مهمی در آشنایی مردم و محدثان اصفهان با افکار ابن حنبل داشت.^{۲۵}

ابراهیم بن محمد بن حادث اصفهانی، علی بن فرات اصفهانی و ابویحیی فضل بن عبدالصمد اصفهانی (م. ۲۷۰ ق) سه نفر از محدثان اصفهان هستند که مؤلف طبقات حنابله به خاطر نقش اساسی آنها در گسترش مذهب حنبلی، آنها را در طبقه اول علما و

محدثان حنبلی قرار می‌دهد.^{۲۶} این افراد از مروجان مذهب حنبلی در اصفهان بودند و می‌باید آنها را در ردیف ابومسعود رازی دانست.

ابوبکر المقری (م. ۳۸۱ ق) یکی دیگر از بزرگ‌ترین محدثان اصفهان نیز مذهب حنبلی داشت. او کتاب معروف «المعجم الکبیر و الاربعین حدیثاً» را در علم حدیث نوشت و این کتاب بر بسیاری از محدثان بعدی تأثیر گذاشت. در حقیقت او را می‌توان از مبلغان و مروجان اصلی مذهب حنبلی در اصفهان دانست.^{۲۷}

مهم‌تر از همه این افراد، خاندان ابن منده هستند. پیشوای این خاندان، محمد بن یحیی بن منده بن ولید بن سنده ابن بطه بن استندار (م. ۳۰۱ ق) بود. او از محدثان بزرگ زمان خود بود و تألیفاتی مانند معجم کبیر، الاوسط و الاصفی در زمینه حدیث داشت.^{۲۸}

هر یک از اسلاف محمد بن یحیی در زمان خود در رأس علمای حنبلی و مرجع علمی و دینی حنابله بودند. مهم‌ترین آنها، حافظ ابوعبدالله محمد بن اسحاق بن یحیی بن منده (۳۱۰-۳۹۵ ق) بود. او از افراد زیادی، مانند عمویش عبدالرحمن یحیی بن منده حدیث شنید و در ربع آخر قرن چهارم، جامعه علمی اصفهان را به طور کامل در اختیار خود داشت. کتاب‌های «لایمان»، «التوحید»، «الصفات» و «الکفی» از آثار او هستند.^{۲۹}

جانشین حافظ ابوعبدالله، پسرش عبدالرحمن بن سعد (۳۸۳-۴۷۰ ق)، از محدثان بزرگ بود که به خاطر سخت‌گیری‌هایش بر اهل بدعت شهرت داشت.^{۳۰} ابوعبدالله نزد حنابله اصفهان اعتبار زیادی داشت و گروهی از پیروان او، فرقه‌ای موسوم به عبدالرحمانیه را که منسوب به او است، ایجاد کردند که دارای عقاید بدعت آمیزی بود.^{۳۱}

از دیگر اعضای این خاندان می‌توان به ابوعمر و عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق بن منده (م. ۴۷۶ ق) که از حافظان قرآن و محدثان برجسته بودند و ابوزکریا یحیی بن عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق بن محمد بن منده (۴۳۴ - ۵۱۲ ق) اشاره کرد که شخص اخیر، مؤلف کتابی در مناقب احمد بن حنبل است که در زمان خود اهمیت فراوانی داشت.^{۳۲} آخرین عضو این خاندان که منابع به او اشاره می‌کنند، ابوالفاء محمد بن ابراهیم

بن سفیان بن ابراهیم بن عبدالوهاب بن منده (۵۵۰ - ۶۶۳ ق) بود که در زمان حمله مغول به اصفهان کشته شد.^{۳۳}

علاوه بر خاندان منده و علمایی که بدان‌ها اشاره شد، منابع اسامی تعداد دیگری از علمای حنبلی اصفهان را در اختیار ما قرار می‌دهند که مهم‌ترین آنها به شرح ذیل هستند:

۱. ابوسعید نقاش حنبلی، محمد بن علی بن عمرو بن موحدی اصفهانی (م. ۴۱۰ ق).^{۳۴}
۲. ابوالفتح احمد بن محمد بن سعید حداد اصفهانی (۴۰۸ - ۵۰۰ ق) خواهرزاده عبدالرحمن بن ابوعبدالله بن منده.^{۳۵}

۳. ابوعلی خیاط، اسماعیل بن محمد بن حسن بن داود اصفهانی (م. ۵۰۸ ق).^{۳۶}

۴. ابوسعید خیاط، محمد بن احمد بن محمد بن حسن بن معد بن حسن بن داود اصفهانی (م. ۵۱۷ ق).^{۳۷}

۵. محمد بن حامد بن علی بن ابی مسلم اصفهانی (م. ۵۶۶ ق).^{۳۸}

۶. محمد بن احمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن عبدالملک اصفهانی جورسانی (۵۱۰ - ۵۹۰ ق).^{۳۹}

۷. اسماعیل بن ابی سعد بن علی بن ابراهیم بن شاه البناء اصفهانی (م. ۵۹۱ ق).^{۴۰}

۸. ابوعبدالله واعظ، محمد بن عبدالملک بن اسماعیل بن عبدالملک بن اسماعیل بن علی اصفهانی (م. ۵۹۵ ق).^{۴۱}

۹. حامد بن محمد بن حامد صفار اصفهانی (م. قرن ۶ ق).^{۴۲}

۱۰. ابوعبدالله تقی الدین، محمد بن مکی بن ابی الرجاء بن علی بن فضل اصفهانی (م. ۶۱۰ ق).^{۴۳}

ارتباط حنبلی‌ها و سایر فرق در اصفهان

در دوره حاکمیت مذهبی و فکری حنابله در اصفهان، جریانان‌ها و گروه‌های فکری عقل مدار که حنابله آنها را اهل بدعت می‌دانستند، به شدت تحت تعقیب قرار گرفته و محدود می‌شدند. اغلب علمای حنبلی، افرادی متعصب بودند و افکار مخالف خود را به

هیچ وجه تحمل نمی‌کردند. در مورد ابو عبدالله عبدالرحمن بن منده آمده است:

کان متمسکاً بالسنة مغرضاً علی اهل البدع.

یحیی بن منده نیز درباره او می‌گوید:

کان عمی سیفاً علی اهل البدع.

او در مخالفت مذهب حنفی و مکتب معتزله به ترتیب کتاب‌های «تقد المسند ابی

حنیفه» و «الرد علی جهمیة» را نوشت.^{۴۴}

برخورد ابو عبدالله با ابونعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ ق) مؤلف کتاب اخبار اصفهان،

مصدق واقعی جدال او با مخالفان فکری‌اش می‌باشد. او ابونعیم را از مسجد جامع بیرون

راند. منابع درباره علت نزاع آن دو، آرای متفاوتی ارائه می‌دهند. مؤلف سیر اعلام النبلاء

معتقد است که ابونعیم را به اتهام اشعری‌گری از مسجد بیرون راندند و این تیمیه اختلاف

آن دو را بر سر مسئله خلق قرآن می‌داند و این که ابونعیم مطابق اصول فکری معتزله و

برخلاف حنبلی‌ها معتقد به خلق قرآن بود.^{۴۵} این نظریات به خوبی نشان دهنده مخالفت

جدی ابو عبدالله با جریان‌های عقلی و فکری معارض مذهب سنت‌گرای حنبلی است.

مذهب ابونعیم به درستی مشخص نیست. مؤلفان طبقات حنبله و ذیل طبقات حنبله،

ابونعیم را در جمع علمای حنبلی نیاورده‌اند، ولی ابن تیمیه او را حنبلی می‌داند. مادلونگ

نیز ابونعیم را حنبلی می‌داند و معتقد است که حنبلی بودن او از آثارش به خصوص کتاب

حلیة الاولیاء به خوبی مشاهده می‌شود؛ زیرا بابی که وی در این کتاب به ابن حنبل

اختصاص می‌دهد یکی از بزرگ‌ترین ابواب آن کتاب است، در حالی که مؤلفان شافعی،

مانند تاج الدین سبکی در طبقات الشافعیة کبری، ابونعیم را شافعی می‌دانند.^{۴۶} در حالی که

در کتاب حلیة الاولیاء بزرگ‌ترین باب متعلق به ابن حنبل است، از پایگاه والای شافعی

نیز به تفصیل سخن گفته شده است.^{۴۷}

در مورد ابوسعید بن ابی العباس (م. ۵۱۷ ق) نیز آمده است:

كان حنبلياً متعصباً لمذهبه متشدداً في ذلك.^{۴۸}

یکه‌تازی حنبله در اصفهان تا آغاز قرن ششم ادامه داشت. تسامح مذهبی آل بویه و مدارای آن دولت با حنبله، قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم را به مقطعی مناسب برای حنبله اصفهان تبدیل کرد، ولی با روی کار آمدن سلجوقیان اوضاع به ضرر حنبلی‌ها تغییر کرد.

پایان کار حنبلی‌های اصفهان

از ابتدای قرن چهارم حنبله علاوه بر اصفهان در مناطق دیگر به خصوص بغداد که از پایگاه‌های اصلی مذهب حنبلی بود با چالش‌های جدی مواجه شدند. رفتارهای خشن و تعصب آمیز آنها در برخورد با مخالفان و ایجاد آشوب و بلوا در بغداد، سبب موضع‌گیری جدی دستگاه خلافت در برابر آنان شد. در سال ۳۲۳ ق به دنبال آشوب‌گری‌های آنان که در این زمان با رهبری بر بهاری، عرصه را بر مردم بغداد تنگ کرده بودند، به فرمان خلیفه الراضی (۳۲۲ - ۳۲۹ هـ) در بغداد مقررات شدیدی علیه آنان برقرار شد. حنبله از ایجاد اجتماعات، اقامه نماز به سبک خودشان و بحث و مناظره درباره مذهب خود منع شدند. در مقابل، آنها نیز به آزار شافعی‌ها پرداختند. این اقدام حنبله باعث شد، خلیفه اعلامیه معروف خود را علیه آنان صادر کند. در این اعلامیه حنبله به خاطر اعتقاداتشان به خصوص اعتقاد به اصل تشبیه، کافر شمردن شیعیان و انکار زیارت مقابر ائمه مذمت شوند و در پایان خلیفه تأکید کرد:

امیرالمؤمنین سوگند یاد می‌کند و به سوگند خود وفا و عمل خواهد کرد که
اگر از مذهب زشت و راه کج منصرف نشوید، شما را سخت خواهد زد و تبعید
خواهد کرد و بالاخره خواهد کشت و پراکنده و نابود خواهد نمود و با شمشیر
گردن شما را خواهد زد و خانه شما را به آتش خواهد سوخت.^{۴۹}

این اعلامیه و سیاست سخت‌گیرانه خلافت را می‌توان آغاز جریان افول حنبله دانست.

تا آن‌جا که بر بهاری، رهبر قدرتمند آنها متواری شد و در سال ۳۲۹ ق در خفا درگذشت.^{۵۰} رشد اشعری‌گری که هدف اساسی آن مقابله با مذهب حنبلی بود، سهم زیادی در بازگرداندن مردم از عقاید حنبلی داشت. بدین ترتیب در پایان قرن چهارم، حنبلی‌گری در عراق رو به افول نهاد و در قرن پنجم، آثار آن به اصفهان رسید. البته، سهم سیاست سلاجقه در تضعیف حنبلی‌گری در اصفهان بسیار جدی‌تر از همه عوامل بود.

نگاهی به فهرست علمای حنبلی اصفهان در کتاب‌های طبقات حنابله به خوبی افول مذهب حنبلی در اصفهان را در قرن ششم و هفتم نشان می‌دهد. با درگذشت ابوزکریا یحیی بن عبدالوهاب بن محمد (م. ۵۱۲ ق) آخرین عضو نام‌دار خاندان منده، دیگر از این خاندان، شخصیت مطرحی ظهور نکرد. بنابراین، سقوط این خاندان بزرگ را می‌توان یکی از نشانه‌های مهم انقراض مذهب حنبلی در اصفهان قرن ششم دانست.

کاهش تعداد علمای حنبلی قرن هفتم و هشتم نسبت به قرن پنجم و ششم، یکی دیگر از نشانه‌های این انحطاط است. در کتاب *طبقات حنابله* و ذیل طبقات حنابله، تعداد علمای حنبلی اصفهان در قرن پنجم، نه نفر بیان می‌شود در حالی که تعداد آنها در قرن هفتم و هشتم تنها دو نفر است.

یکی دیگر از نشانه‌های اضمحلال این فرقه در اصفهان این است که هیچ‌گونه عکس‌العملی از سوی حنبلی‌ها در مقابل برنامه‌های دینی و فرهنگی دوره سلاجقه، به خصوص سیاست‌های نظام الملک در جهت توسعه کلام اشعری و مذهب شافعی در قالب مدارس نظامیه دیده نشد. در حالی که در بغداد، حنبلی‌ها بزرگ‌ترین مخالفان این برنامه‌ها و مانع توسعه مدارس نظامیه بودند و گاه دست به آشوب و خشونت می‌زدند.^{۵۱}

البته باید توجه داشت در قرن ششم و نیمه دوم قرن پنجم، تعداد قابل توجهی فقیه و محدث حنبلی در اصفهان بودند که منابع، اسامی آنها را در اختیار ما قرار می‌دهند. فراوانی تعداد نام‌ها نباید این تصور را ایجاد کند که حنابله، هم‌چنان گروه غالب بودند؛ زیرا در این زمان غلبه با شافعی‌ها و حنفی‌ها بود که با حمایت سلجوقیان موفق شده بودند بر حنبلی‌ها

غلبه کنند. پس در این مورد باید گفت که فراوانی تعداد این علما تنها نشان می‌دهد که حنبلی‌ها از لحاظ علمی دارای پایگاه‌های محکمی بودند و همین طور نشان می‌دهد آنها پس از این که از اکثریت افتادند، ترجیح دادند به جای مبارزه خشونت آمیز با فرقه‌های رقیب و ایجاد جنجال در اصفهان، در زمینه‌های علمی رشد کنند تا بدین وسیله بتوانند از مذهب خود دفاع نمایند. جریانی که با گذر زمان و فاصله گرفتن نسل‌های جدید حنبلی از منابع قوی فکری نخستین مروجان این مذهب، به تدریج کم رنگ شد و عرصه را برای مذهب حنفی و شافعی باز کرد.

نتیجه

پنج قرن نخستین اسلامی را می‌توان دوران اوج کشمکش‌های مذهبی و سردرگمی‌های فکری مسلمانان دانست. ظهور فرقه‌های گوناگون با عقاید و مبانی فکری مختلف، به خوبی از این جریان حکایت می‌کند. در اصفهان این فضا به روشنی مشاهده می‌شود. در مقطعی که محدثان اصفهان، رهبران فکری و دینی مردم محسوب می‌شدند، مذاهب حدیثی سنت‌گرا وضع مناسبی داشتند، ولی با ورود جریان‌های عقل‌گرای مبتنی بر کلام اشعری و معتزلی که از حمایت‌های سلجوقیان و خواجه نظام الملک برخوردار بودند، به تدریج مبانی عقیدتی حنابله به چالش کشیده شد و این فرقه جای خود را به فرقه‌های حنفی و شافعی داد. برخی از اصول عقیدتی حنبلی‌ها، مانند اعتقاد به اصل تشبیه که از نگاه بعضی از جریان‌های فکری آن زمان، یکی از مصادیق الحاد محسوب می‌شد در تضعیف موقعیت این مذهب سهم عمده‌ای داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، چاپ دوم، تهران: ۱۴۳۶، ص ۴۱۱ - ۴۱۲؛ محمود شهابی، *ادوار فقه*، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸، ص ۵۹۰.
۲. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، ترجمه افضل الدین ترکه، تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، چاپ دوم، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۵، ص ۱۶۲.
۳. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمدجواد مشکور، چاپ سوم، تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۵۸، ص ۱۴.
۴. سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی، *تبصرة العوام*، به اهتمام عباس اقبال، چاپ دوم تهران: انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۷۵.
۵. همان، ص ۷۶.
۶. همان، ص ۱۰۷.
۷. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، *پیشین*، ص ۱۶۵.
۸. محمود شهابی، *پیشین*، ج ۳، ص ۵۸۰ - ۵۸۱.
۹. همان، ص ۵۸۶.
۱۰. ابوالشیخ انصاری، *طبقات محدثین باصبهان*، تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین البلوسی، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۱۲۰، ۱۵۶.
۱۱. ابن سعد عبدالکریم بن محمد سمعانی، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۱۸؛ ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۹۱.

۱۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، همان.
۱۳. ابوالشیخ انصاری، پیشین، ج ۲، ص ۵؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نور الله کسائی، تهران: سروش، ۱۳۷۷، ص ۷۶۶-۷۶۷؛ ابن سعد عبدالکریم بن محمد سمعانی، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۵.
۱۴. ابوالشیخ انصاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۴.
۱۵. همان، ص ۶، ۱۶، ۶۷، ۹۶.
۱۶. ابن سعد عبدالکریم بن محمد سمعانی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱۸.
۱۷. سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، پیشین، ص ۷۵.
۱۸. نصیرالدین عبدالجلیل قزوینی رازی، التفض، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ص ۳۰۶، ۴۳۸.
۱۹. سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی، پیشین، ص ۷۶.
۲۰. همان، ص ۷۹ - ۸۰.
۲۱. شمس الدین ابو عبدالله ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنوووط، چاپ نهم بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳، ج ۲۳، ص ۳۵۱ - ۳۵۲.
۲۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۷۹.
۲۳. همان، ص ۵۹۷.
۲۴. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۹.
۲۵. ابی الحسین محمد بن الحسین ابن ابی یعلیٰ الحنبلی، طبقات حنابلہ، به اهتمام احمد عبید، دمشق: المكتبة العربیة فی دمشق، ۱۳۵۰ق، ص ۳۱؛ ابوالشیخ انصاری، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.
۲۶. ابی الحسین محمد بن الحسین ابن ابی یعلیٰ الحنبلی، همان، ص ۱۷، ۵۷، ۱۸۸.
۲۷. ابن سعد عبدالکریم بن محمد سمعانی، پیشین، ج ۵، ص ۳۶۷؛ شمس الدین ابو عبدالله الذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۹۷۳-۹۷۵؛ عزالدین علی ابن اثیر، تاریخ الکامل، ترجمه علی

هاشمی حائری، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۰۸.
 ۲۸. ابی‌الحسین محمدبن‌الحسین ابن‌ابی‌یعلی‌الحنبلی، پیشین، ص ۳۱۳؛ ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص ۶۶۴.

۲۹. ابی‌الحسین محمدبن‌الحسین ابن‌ابی‌یعلی‌الحنبلی، همان، ص ۳۵۶؛ شمس‌الدین ابو‌عبدالله‌الذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۳۱ - ۱۰۳۲؛ عزالدین‌علی‌ابن‌اثیر، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۳۰. ابی‌الحسین محمدبن‌الحسین ابن‌ابی‌یعلی‌الحنبلی، همان، ص ۳۹۶.

۳۱. عزالدین‌علی‌ابن‌اثیر، پیشین، ج ۱۷، ص ۸۵.

۳۲. همان، ص ۱۰۵، ج ۱۸، ص ۲۶۲؛ ابی‌الفرج‌عبدالرحمن‌بن‌شهاب‌الدین‌ابن‌رجب‌البغدادی، *ذیل طبقات خنابله*، به اهتمام محمد حامد‌الفقی، بی‌جا: مطبعه السنه‌المحمدیه، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۱۲۷ - ۱۳۷.

۳۳. ابی‌الفرج‌عبدالرحمن‌بن‌شهاب‌الدین‌ابن‌رجب‌البغدادی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۸-۴۵۹؛ ابی‌الفلاح‌عبدالحی‌ابن‌العماد‌حنبلی، *شذرات الذهب*، بیروت: داراحیاء‌التراث‌العربی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۵.

۳۴. ابی‌الحسین محمدبن‌الحسین ابن‌ابی‌یعلی‌الحنبلی، پیشین، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ صلاح‌الدین‌خلیل‌بن‌ایبک‌صفدی، *الوافی بالوفیات*، به اهتمام هلموت‌ریترز، بی‌جا: النشرات‌الاسلامیه، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۱۹.

۳۵. عزالدین‌علی‌ابن‌اثیر، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴.

۳۶. ابی‌الفرج‌عبدالرحمن‌بن‌شهاب‌الدین‌ابن‌رجب‌البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

۳۷. همان، ص ۱۷۳.

۳۸. همان، ص ۳۱۴.

۳۹. همان، ص ۳۸۰.

۴۰. همان، ص ۳۸۳.
۴۱. همان، ص ۳۹۷-۳۹۸؛ صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، پیشین، ج ۵، ص ۴۳.
۴۲. ابی الفرج عبدالرحمن بن شهاب الدین ابن رجب البغدادی، همان، ص ۳۸۴؛ صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، همان، ج ۱۱، ص ۲۷۸.
۴۳. ابی الفرج عبدالرحمن بن شهاب الدین ابن رجب البغدادی، همان، ج ۲، ص ۶۵.
۴۴. همان، ج ۱، ص ۲۶ - ۳۱.
۴۵. نصرالله پورجوادی، ابومنصور صوفی حنبلی، مجله معارف، دوره ۶، شماره ۲-۱، ۱۳۶۸.
۴۶. تاج الدین سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الجلو، بیروت: دارالاحیاء الکتب العربیه، بی تا، ج ۳، ص ۱۸ - ۲۵.
۴۷. ابونعیم اصفهانی، پیشین، مقدمه، ص ۲۷ - ۲۹.
۴۸. ابی الفرج عبدالرحمن بن شهاب الدین ابن رجب البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۳.
۴۹. عزالدین علی بن اثیر، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۳.
۵۰. همان، ص ۹۸.
۵۱. همان، ج ۱۷، ص ۸۱-۸۲.